

کیفر و چگونگی تعیین آن در فرایند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)

دکتر نسرین مهرا*

چکیده

فرایند تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت کیفری یکی از مراحل حساس در فرایند کیفری انگلستان محسوب می‌شود. زیرا کسانی که فرد متهم را محاکمه کرده و مجرمیت او را احراز می‌کنند (مرحله اول رسیدگی)، همان شخص یا اشخاصی نیستند که نوع و میزان مجازات مجرم را پس از بررسی محتوای پرونده و کسب نظر کارشناسان مختلف تعیین می‌کنند. تعیین مجازات در واقع، پایان یک فرایند طولانی است، که شامل دستگیری، توقیف یا احضار شخص مظنون می‌شود. این امر، در مقایسه با آیین دادرسی معمول در کشورهای متعلق به خانواده حقوقی رومی-ژرمنی، یکی از ویژگی‌های برجسته آیین دادرسی کیفری انگلستان که متعلق به خانواده حقوقی کامن‌لا است محسوب می‌شود.

مقاله حاضر ابتدا به خصوصیات دادگاه‌ها و «تعیین‌کنندگان مجازات» و سپس به چگونگی صدور حکم محکومیت و تعیین کیفر برای متهم پرداخته است و به این مناسبت دلایل توجیهی کیفر و انواع آن را که به

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس انجمن ایرانی حقوق جزا.

هنگام تعیین مجازات مناسب مورد توجه قاضی مسئول واقع می شود توصیف و تحلیل کرده است.

کلید واژگان: قضات دادگاه صلح، قضات صلح غیرحرفه‌ای و قضات حقوق‌بگیر دادگاه صلح، تبعیض در مجازات، توجیه کیفر، شیوه التقاطی تعیین مجازات، اعمال صلاح‌دید در تعیین مجازات، مجازات‌های اجباری.



در آمد

نظام کامن لا، برخلاف نظام رومی- ژرمنی، در جرایم قابل کیفرخواست (Indictable offences)، با تبعیت از اصل تقطیع دادرسی کیفری ماهوی، رسیدگی دادگاه را به دو مرحله تقسیم می کند: مرحله نخست شامل محاکمه متهم توسط هیئت منصفه است که در انتهای آن تکلیف وی از نظر "محکومیت- مجرمیت" یا "برائت- عدم مجرمیت" (conviction or acquittal) مشخص می شود؛ در صورتی که مجرمیت متهم احراز شود، قاضی دادگاه بلافاصله با اعلام تنفس به منظور دریافت گزارش‌های دیگر یا دریافت نتیجه محاکمه شرکا و یا معاونان متهم و ... مجازات قانونی متناسب را متعاقباً تعیین و صادر می کند (sentencing): بدین ترتیب، هیئت منصفه به عنوان محاکمه‌کنندگان واقعه مجرمانه، نسبت به وقوع جرم و انتساب آن به متهم و مجرمیت او تصمیم می گیرند و قاضی، با لحاظ جنبه‌های مختلف پرونده کیفری، ضمانت‌اجرا را با استفاده از اختیارات قانونی خود صادر می کند. تفکیک دو مرحله محاکمه و تعیین (صدور) کیفر از یکدیگر، در واقع به هیئت منصفه، یعنی نمایندگان مردم، اجازه می دهد تا جرم ارتكابی و مجرم را از جهات مختلف مورد ارزیابی قرار دهند، و به قاضی که همزمان راهنما و مشاور حقوقی هیئت منصفه نیز می باشد اجازه می دهد تا نوع مجرمیت را با قانون منطبق کرده و مجازات متناسب صادر نماید.

نظام کیفری انگلستان که موضوع این نوشتار را تشکیل می‌دهد نیز از آیین دادرسی مبتنی بر اصل تقطیع در جرایم قابل کیفرخواست تبعیت می‌کند.

مرحله تعیین مجازات، یکی از حساس‌ترین مراحل در فرایند کیفری انگلستان محسوب می‌شود که طی آن پاسخ کیفری تعیین و صادر می‌شود. در حقوق انگلستان شدیدترین شکل پاسخ کیفری، سلب آزادی از بزهکاران است، که مجرمیت آنان باید قبلاً با رعایت تشریفات دادرسی احراز شده باشد. به همین جهت است که اصول اساسی ناظر به فرایند کیفری، یعنی حقیقت، عدالت و انصاف، چه در جریان محاکمه و چه در جریان تعیین مجازات، بیش از حد گسترش یافته است. تعیین مجازات اساساً در مرحله پایانی یک فرایند کیفری طولانی و پیچیده انجام می‌شود. ولی احضار یا دستگیری شخص مظنون و نیز تصمیماتی که در مراحل قبل از محاکمه، شامل تصمیم‌گیری درباره آزادی یا بازداشت متهم و تعیین دادگاه صلاحیتدار برای محاکمه او می‌باشد، تأثیر به‌سزایی بر مرحله تعیین کیفر دارند. تحقیقات در انگلستان نشان داده است که تصمیمات اتخاذی در مراحل اولیه فرایند کیفری بر تصمیم‌نهایی دادگاه تأثیر زیادی می‌گذارد.^۱

1 - Ashworth, A (1988), *The Criminal Process: An Evaluating Study*, 2nd edn, Oxford: OUP; Sanders, A and Young, R (2001), *Criminal Justice*, 2nd edn, London: Butterworths.

بی‌تردید، مهم‌ترین تصمیم قبل از مرحله تعیین مجازات، در ارتباط با مجرمیت متهم است. تصویر سنتی این فرایند، تصویری است که در آن، مجرمیت متهم به دنبال اتهامات و دفاعیات مفصل و طولانی وکیل دادستانی^۲ و وکیل متهم در برابر قاضی و هیئت منصفه، مشخص می‌شود. ولی در عمل، اکثر متهمان مجرمیت خود را قبول می‌کنند و بدین سان، ضرورت محاکمه منتفی می‌شود.^۳

۲- نهاد دادستانی سلطنتی یا (Crown Prosecution Service) در سال ۱۹۸۵ تأسیس شد. این نهاد متشکل از حقوقدانانی است که وظیفه عمده آنان بررسی پرونده‌هایی است که پلیس به منظور تصمیم‌گیری درباره این موضوعات که: آیا تعقیب باید آغاز شود؟ آیا موارد اتهامی باید تغییر داده شوند؟ و آیا تعقیب پرونده‌ها در دادگاه صلح است؟ ارسال کرده است. ادامه امر تعقیب در دادگاههای بالاتر مانند دادگاه کیفری، چنانچه ضروری باشد توسط وکلای خصوصی که با آنها برای این کار قرارداد منعقد می‌شود، انجام می‌گیرد.

۳- عدم قبول مجرمیت (Plea of not guilty) توسط متهم، دلایل دادستان را زیر سؤال می‌برد. بنابراین لازم است که بر اساس معیار اثبات ادله در پرونده‌های کیفری، یعنی اثبات همراه با یقین (beyond reasonable doubt)، کلیه عناصر متشکله جرم اتهامی به نحوی که در قانون تعریف شده است، ارایه شود. در صورتیکه دادستان نتواند ادله لازم را جهت قانع ساختن هیئت منصفه برای محکومیت متهم فراهم نماید، قاضی چاره‌ای جز راهنمایی هیئت منصفه به صدور حکم برائت نخواهد داشت. از سوی دیگر، قبول مجرمیت توسط متهم (Plea of guilty) باعث می‌شود که نیازی به حضور هیئت منصفه نباشد. زیرا متهم داوطلبانه خود را محکوم کرده است. بنابراین، دادگاه فوراً وارد مرحله دوم، یعنی مرحله تعیین مجازات، خواهد شد و اگر نیازی به اطلاعات بیشتر باشد رسیدگی، موقتاً برای کسب گزارش از دادستان متوقف خواهد شد. به‌طور خلاصه، قبل از تعیین مجازات توسط دادگاه، نماینده دادستان اوضاع و احوال وقوع جرم شامل سوابق کیفری، تحصیلی، کاری و وضعیت مالی متهم را برای دادگاه به‌طور خلاصه شرح می‌دهد. سپس وکیل متهم در صورتی که کیفیات مخففه وجود داشته باشد، آنها را ارائه خواهد کرد و نهایتاً دادگاه مبادرت به صدور حکم مجازات خواهد کرد. رک.

Spark, J (2005), A Practical Approach To Criminal Procedure, Oxford, pp.281-289.

تصمیم‌گیری درباره نوع و میزان مجازات در انگلستان از بحث انگیزترین موضوع‌های حقوق کیفری و اقدام‌های قضایی در این کشور به شمار می‌آید. پرونده‌ای که در سال‌های اخیر موجب جلب توجه افکار عمومی و اظهارنظر درباره چگونگی تعیین مجازات برای متهم آن شد، پرونده "تونی مارتین" است که به اتهام قتل سارق که در مزرعه دور افتاده خود، غافلگیرش کرده بود، به حبس محکوم شد. افکار عمومی که، با بازتاب این پرونده توسط رسانه‌های گروهی، در جریان واقعه مجرمانه قرار گرفته بود، حکم کیفر دادگاه را شدید تلقی کرد و انتقادات و فشارهای زیادی را علیه دستگاه قضایی، به طور کلی و قوانین کیفری، به طور خاص، ایراد و وارد کرد، چنان که احزاب سیاسی نیز دادگاهها را به "سختگیری زیاد" یا "ملایمت بی‌رویه" در زمان تعیین مجازات متهم کردند و خواستار اصلاح و روزآمد کردن قوانین مربوط شدند.

بدین ترتیب است که موضوع اقدام‌های قضایی دادگاهها و به طور کلی تعیین‌کنندگان مجازات (الف) و نیز موضوع کیفر و چگونگی تعیین آن (ب) در انگلستان همواره مورد توجه افکار عمومی و دستگاه‌های قضایی و تقنینی بوده است. مطالعه آنها که از نظر مطالعات مقایسه‌ای برای حقوقدانان آشنا با آیین دادرسی کیفری نظام‌های رومی-ژرمنی نیز جالب می‌نماید، موضوع نوشتار حاضر خواهد بود.

الف- دادگاهها و تعیین‌کنندگان مجازات

در نظام کیفری انگلستان، همان‌گونه که در نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود، دو دادگاه در زمینه تعیین مجازات مداخله می‌کنند:

نمودار ۱: نظام دادگاه‌ها در انگلستان

ردیف	دادگاه	دادگاه‌های ملزم به تبعیت از آن	دادگاه‌هایی که بایستی از آنها تبعیت کند
۱	دیوان عدالت اروپایی	دادگاهی که ارجاع اولیه را انجام داده است	ملزم به تبعیت از هیچ دادگاهی نیست
۲	دیوان عالی کشور	کلیه دادگاه‌های انگلستان	ملزم به تبعیت از هیچ دادگاهی نیست
۳	دادگاه استیناف	شعبات مختلف دادگاه‌های عالی، دادگاه‌های جزایی، دادگاه‌های صلح	دیوان عالی کشور
۴	دادگاه عالی	دادگاه‌های جزایی، دادگاه‌های صلح	دیوان عالی کشور و دادگاه استیناف
۵	دادگاه‌های جزایی دادگاه‌های مدنی دادگاه‌های صلح	هیچ دادگاهی ملزم به تبعیت از آنها نیست	دیوان کشور، دادگاه استیناف، دادگاه عالی

دادگاه صلح^۴ و دادگاه کیفری^۵. تقریباً همه پرونده‌ها ابتدا در دادگاه صلح مطرح شده، و عمده آن‌ها (یعنی نزدیک به ۹۷ درصد) در همین دادگاه حل و فصل می‌شوند.^۶ دادگاه‌های صلح که به اتهام‌های کم اهمیتی

4 -Magistrates Court.

5 -Crown Court.

6 -Ashworth, A (1998), op.cit.

مانند جرایم سبک علیه آسایش (نظم) عمومی^۷ رسیدگی می‌کنند، تقریباً به تمامی پرونده‌های نوجوانان نیز می‌رسند.^۸ در این دادگاه‌ها جرایم اصولاً به صورت اختصاری^۹ رسیدگی می‌شوند. دادگاه‌های صلح می‌توانند تا حداکثر یک سال حبس و ۵۰۰۰ پوند جزای نقدی حکم صادر کنند. از سوی دیگر، دادگاه‌های کیفری به جرایم شدید قابل کیفرخواست مانند قتل و تجاوز به عنف رسیدگی می‌کنند. گونه سوم جرایم، یعنی جرایم دو وجهی،^{۱۰} مانند جرم سرقت، دارای ماهیت نسبتاً شدیدی بوده که هم در

7 - Minor public order offences.

۸- دادگاه‌های اطفال (Youth Courts) در واقع جلسات خاصی از دادگاه‌های صلح هستند که به جرایم اشخاص زیر ۱۸ سال رسیدگی می‌کنند. این دادگاه‌ها بدون در نظر گرفتن نوع جرم (اختصاری، قابل کیفرخواست و یا جرایم دو وجهی) اقدام به رسیدگی می‌کنند. متهمین زیر ۱۸ سال اما قابل محاکمه بر اساس کیفرخواست در دادگاه کیفری بزرگسالان هستند، اگر اتهام موضوع رسیدگی قتل باشد و یا طفل، متهم به ارتکاب جرم قابل مجازات با ۱۴ سال حبس باشد (مانند قتل ناشی از رانندگی خطرناک و یا رانندگی از روی بی‌مبالاتی) و یا طفل با شخص بزرگسالی مشترکاً مرتکب جرمی شده باشد که موجب محاکمه شخص بزرگسال بر اساس کیفرخواست می‌شود و دادگاه بر این عقیده باشد که محاکمه هر دو بر اساس کیفرخواست به نفع عدالت است. مقررات خاصی حاکم بر فرایند تعیین مجازات برای این گروه سنی است. از جمله محدودیت صلاحیت دادگاه‌های اطفال به تحمیل جزای نقدی حداکثر ۲۵۰ پوند برای اطفال زیر ۱۴ سال و ۱۰۰۰ پوند برای اطفال بین ۱۴ تا ۱۸ سال. به موجب قانون جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸ و قانون ادله کیفری مصوب ۱۹۹۹، اختیارات جدیدی در زمینه تعیین مجازات اطفال پیش‌بینی شده است. برای اطلاعات بیشتر رک. مهرا، نسرین، ترمیمی شدن عدالت کیفری صفار در انگلستان و ویلز، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر آشوری)، تهران، انتشارات سمت، پاییز ۱۳۸۳، صص ۱۷۸-۱۵۹.

۹- Summary offences: این جرایم در دادگاه‌های صلح توسط قضات صلح محاکمه و تعیین مجازات می‌شوند.

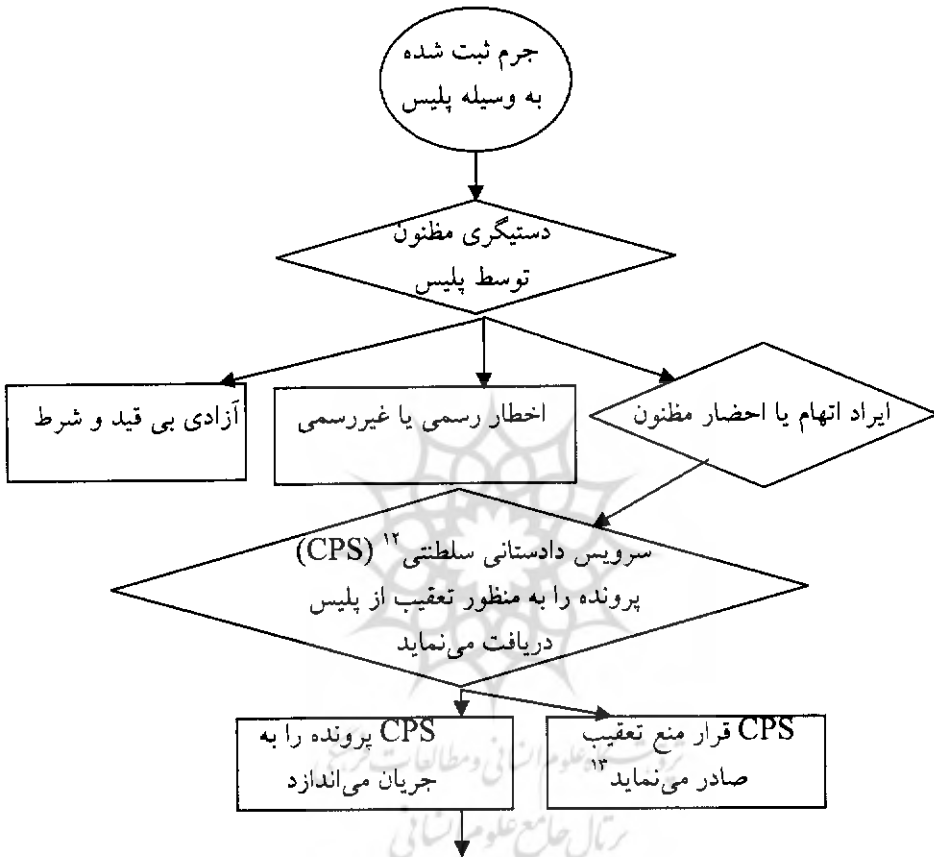
10 - Either way offences.

دادگاه کیفری و هم در دادگاه صلح قابل محاکمه هستند. جرایم دو وجهی، امروزه بحث‌های زیادی را از نظر رسیدگی با حضور هیئت منصفه برانگیخته است. متهمینی که به اتهام جرایم دو وجهی تحت تعقیب قرار می‌گیرند (رک. نمودار شماره ۲: فرایند تعقیب)، در صورت تصمیم دادگاه صلح مبنی بر محاکمه در این دادگاه، می‌توانند دادگاه کیفری را برای محاکمه خود انتخاب نمایند. برخلاف اعتقاد عمومی که به موجب آن تعداد زیادی از پرونده‌های جرایم دو وجهی در دادگاه کیفری محاکمه می‌شوند، در عمل پرونده‌ها از دادگاه صلح به دادگاه کیفری ارجاع می‌شوند؛ به عبارت دیگر، متهم در عمل نسبت به انتخاب دادگاه کیفری نقشی نداشته است.^{۱۱}

۱۱- توضیح اینکه اگر جرایم دو وجهی توسط شخص بزرگسالی ارتکاب یابند قابل محاکمه بر اساس کیفرخواست و یا به‌صورت اختصاری هستند. اگر جرم به موجب قانون دادگاه‌های صلح مصوب ۱۹۸۰ دو وجهی محسوب شود، دادگاه صلح با توجه به اظهارات وکیل دادستانی و وکیل متهم و لحاظ دیگر شرایط مانند سابقه متهم، شدت جرم ارتکابی، اوضاع و احوالی که در آن جرم ارتکاب یافته است، و اختیارات دادگاه صلح در زمینه مجازات یعنی ۵۰۰۰۰ پوند جزای نقدی و یکسال حبس در مورد محاکمه آن بر اساس کیفرخواست یا به‌صورت اختصاری اتخاذ تصمیم می‌نماید. اگر دادگاه صلح تصمیم بگیرد که جرم به صورت اختصاری قابل محاکمه است در این صورت تصمیمش را به متهم اعلام می‌کند. متهم می‌تواند این تصمیم دادگاه را بپذیرد و یا محاکمه توسط هیئت منصفه در دادگاه کیفری را ترجیح بدهد که در مورد اخیر پرونده را پس از انجام رسیدگی انتقالی به منظور حصول اطمینان از کفایت ادله علیه وی به دادگاه کیفری ارجاع می‌کند. اما اگر دادگاه صلح محاکمه بر اساس کیفرخواست را مناسب تشخیص دهد، دیگر متهم اختیاری برای مخالفت با این تصمیم ندارد و پرونده برای محاکمه توسط هیئت منصفه به دادگاه کیفری ارجاع می‌شود. رک.

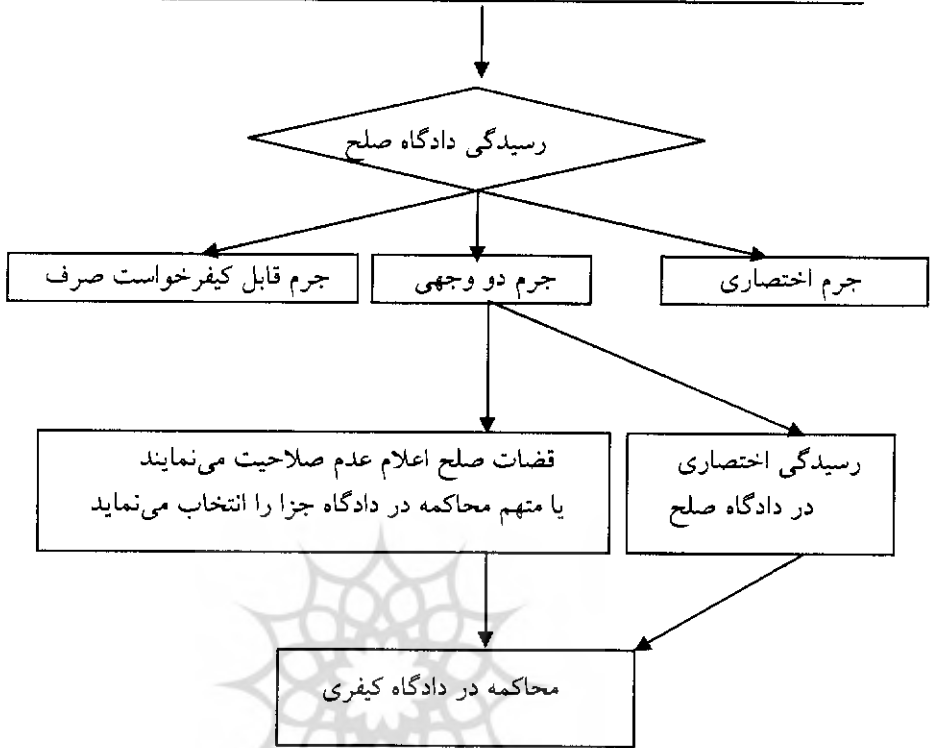
Sanders, A and Young, R (2001), *Criminal Justice*, 2nd edn, London: Butterworth.

نمودار ۲: فرایند تعقیب در حقوق انگلستان



۱۲ - هر چند که تعقیب‌ها توسط CPS انجام می‌شود، اما برخی از جرایم هنوز توسط پلیس قابل تعقیب می‌باشند، در حالی که برخی از جرایم توسط سازمان‌های خصوصی یا نهادهای دولتی، مانند وزارت اقتصاد و دارایی انجام می‌گیرد.

۱۳ - پرونده‌ها تحت نظارت مداوم می‌باشند و می‌تواند در هر مرحله، قبل از رسیدگی دادگاه صلح متوقف شوند یا چنانچه به مرحله رسیدگی در دادگاه ماجستریت رسیده باشند و در این مرحله دادستانی تصمیم به منع تعقیب بگیرد، از ارائه ادله خودداری می‌نماید. به علاوه اتهام وارده می‌تواند تا زمان تصمیم نهایی دادگاه تغییر یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دو گونه قاضی در دادگاه‌های صلح برای تعیین مجازات وجود دارند: قضات غیرحرفه‌ای^{۱۴} و قضات حرفه‌ای (حقوق بگیر)^{۱۵}. قضات غیرحرفه‌ای از اعضای جامعه محلی هستند و به صورت افتخاری فعالیت می‌کنند. این قضات، برای آشنایی با شیوه دادرسی، باید دوره‌های آموزشی خاصی را طی کنند. قضات غیرحرفه‌ای، معمولاً به صورت دو یا سه نفره تشکیل جلسه داده توسط منشی دادگاه^{۱۶} راهنمایی فنی (قضایی) می‌شوند. منشی دادگاه از نظر قانونی باید بی‌طرف باشد، فرض بر این است که وی تنها در زمینه موضوعات حقوقی‌ای چون شرح مواد قانون،^{۱۷} شیوه رسیدگی^{۱۸} و تعیین مجازات پیشنهاداتی به قضات غیرحرفه‌ای ارائه می‌کند. بنابراین نباید نقش تعیین‌کننده‌ای در زمینه مجرمیت،^{۱۹} براءت^{۲۰} و یا نوع مجازات ایفا کند. اما تحقیقات اندکی که در مورد نقش واقعی و عملی

۱۴-گفتنی است که مقام قضات صلح غیرحرفه‌ای (Lay or Justices of the Peace Magistrate) از سال ۱۱۹۵ میلادی، یعنی از هنگامی که ریچارد اول آنان را به عنوان حامیان نظم و آرامش به کار گمارد، بوجود آمده است. امروزه ۳۰۰۰۰ قاضی غیرحرفه‌ای در ۷۰۰ دادگاه صلح مشغول به کار هستند.

۱۵-قانون دسترسی به عدالت مصوب ۱۹۹۹ نام قضات حرفه‌ای را از Stipendiary Magistrate به District Judge (magistrates' Court) تغییر داد. این قضات در آن دسته از دادگاه‌های صلحی که با تورم پرونده روبه رو هستند و استفاده از قضات صلح غیرحرفه‌ای در آنها عملی نیست، به کار گمارده می‌شوند.

16 -Justice's Clerk.

17 - Law.

18 - Procedure.

19 - Guilt.

20 - Innocence

منشی‌های دادگاه صلح انجام گرفته، نشان می‌دهند که آنها نقش بسیار فعال‌تری، نسبت به آنچه تصور می‌شود، در تصمیم‌گیری مربوط به مجازات ایفا می‌کنند.^{۲۱}

استفاده از قضات غیرحرفه‌ای تاریخچه‌ای طولانی دارد و بر مبنای نظریه عدالت محلی با شرکت دادرسانی که در فاصله ۱۵ مایلی محل قضاوت خود سکونت دارند، انتخاب می‌شوند.^{۲۲} بدین ترتیب، دادرسان غیرحرفه‌ای ترکیبی از جمعیت محلی و نماینده مردم محسوب می‌شوند. اصولاً هر کسی می‌تواند قاضی غیرحرفه‌ای باشد. اما در عمل قضات صلح غیرحرفه‌ای غالباً از میان افراد سفید پوست طبقه متوسط انتخاب می‌گردند،^{۲۳} تقریباً ۵۰٪ آنان زن و ۵۰٪ بقیه مرد هستند که از میان گروه‌های مسن‌تر انتخاب می‌شوند و به هر حال اقلیت‌های قومی در میان آنان کم‌تر دیده می‌شود.^{۲۴} این امر، در عمل نگرانی‌هایی را موجب شده است، زیرا قضات صلح غیرحرفه‌ای بزهکارانی را محاکمه می‌کنند که غالباً از طبقات پایین‌تر و گروه‌های سنی جوان‌تر بوده و اکثریت‌شان جزو اقلیت‌های قومی هستند. صاحب‌نظران چندی این امر را ناشی از سیستم انتخاب قضات صلح غیرحرفه‌ای می‌دانند، زیرا در گذشته‌ای نه چندان دور، این

21- Darbyshire, P (2002), 'Magistrates' in McConville, M and Wilson, G (eds), *The Handbook of the Criminal Justice Process*, Oxford: OUP.

22 -Raine, J (1989), *Local Justice*, London: T& T Clark.

23 -Baldwin, J and McConville, M (1977) و *Negotiated Justice*, Oxford: Martin Borertson.

24-Lord Chancellor's Department (2003), *Judicial Statistic, March*, available at: www.dca.gov.uk

قضات، توسط قضات صلح غیرحرفه‌ای شاغل انتخاب می‌شدند. ریاست قوه قضاییه^{۲۵} برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲ فعالیتهای انتخاباتی وسیعی در سطح ملی جهت تغییر شیوه انتخاب قضات صلح غیرحرفه‌ای انجام داد و برنامه‌هایی را برای افزایش تعداد قضات صلح از میان اقلیت‌های قومی به اجرا گذاشت. با وجود این، شرایط انتخاب این قضات به گونه‌ای است که برخی از اقشار جامعه در بین آنان کمتر حضور دارند. داریبی شایر در گزارشی درباره شرایط و معیارهای محلی انتخاب قضات پیش گفته، متذکر می‌شود که بیکاران، جوانان و کسانی که به تازگی به محل جدید نقل مکان کرده‌اند عملاً از انتخاب شدن محروم‌اند.^{۲۶}

ولی قضات صلح حرفه‌ای که قبلاً به عنوان قضات دارای تحصیلات حقوقی شناخته می‌شدند، باید حداقل دارای ۷ سال سابقه کار حقوقی باشند. این قضات به صورت انفرادی تشکیل جلسه می‌دهند.^{۲۷} قضات صلح حرفه‌ای می‌توانند در هر نقطه‌ای از کشور به قضاوت بپردازند. شواهد در انگلستان نشان می‌دهد که قضات صلح حرفه‌ای به پرونده‌های مهم‌تر رسیدگی می‌کنند، زیرا فرض بر این است که سریع‌تر رسیدگی می‌کنند و بدین ترتیب به پرونده‌های بیشتری می‌رسند و در نهایت موجب کاهش تأخیر در رسیدگی‌های کیفری می‌شوند. به همین دلیل، برخی

25 - Lord Chancellor.

26 - Darbyshire, P; op.cit.

۲۷- قضات حرفه‌ای دادگاه‌های صلح به صورت منفرد کار بررسی پرونده‌ها را در شهرهای بزرگ انجام می‌دهند. گفتنی است که در سال ۲۰۰۳، ۱۰۵ قاضی حرفه‌ای تمام وقت و ۱۵۰ قاضی حرفه‌ای پاره وقت مشغول به کار بوده‌اند.

صاحب‌نظران پیشنهاد می‌کنند که قضاات حرفه‌ای بیشتری به کار گرفته شوند، چنان که سیستم قضاات صلح حرفه‌ای به طور کلی جایگزین قضاات غیر حرفه‌ای دادگاه‌های صلح شود.^{۲۸} به هر حال، احتمال اینکه چنین پیشنهادی عملی گردد، از یک سو، به دلیل هزینه‌هایی که این رفرم به دنبال خواهد داشت و از سوی دیگر، به این دلیل که یک قاضی - حتی حرفه‌ای - همزمان دادرس،^{۲۹} هیئت منصفه^{۳۰} و نیز مسئول تعیین اعتبار ادله،^{۳۱} احراز و اثبات مجرمیت و تعیین مجازات خواهد شد، کم است. در دادگاه‌های صلح قضاات حرفه‌ای و قضاات غیرحرفه‌ای، هر دو در مورد مجرمیت، نوع و میزان مجازاتی که اعمال خواهد شد تصمیم‌گیری می‌کنند.

ولی این مسئولیتها در دادگاه کیفری بین هیئت منصفه که در مورد مجرمیت و محکومیت تصمیم‌گیری می‌کند و قاضی که مجازات را تعیین می‌کند تقسیم شده است. در عمل هر کس می‌تواند به عنوان عضو هیئت منصفه انتخاب شود.^{۳۲} دولت‌های زیادی در انگلستان، موارد استفاده از هیئت منصفه را، به این دلیل که بعضی صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که قضاوت آن هیئت عادلانه نیست، چنان که مجرم را تبرئه و بی‌گناه را

28- Morgan, R and Russell, N (2000), *The Judiciary in the Magistrates' Courts*, London: Home Office and Lord Chancellor's Department.

29 - Judge.

30 -Jury.

31 -Admitting Evidence .

۳۲- اعضای هیئت منصفه به صورت تصادفی از فهرست افرادی که برای شرکت در انتخابات ثبت نام

می‌کنند انتخاب می‌شوند.

محکوم می‌کنند، محدود کردند. در حالی که بر عکس، برخی صاحب-نظران، حضور و مداخله هیئت منصفه را سنگ بنای مردم‌سالاری قضایی در فرایند کیفری می‌دانند و بنابراین مخالف ایجاد محدودیت در صلاحیت این هیئت هستند.^{۳۳}

قضات دادگاه‌های کیفری، حقوقدانان با تجربه‌ای هستند که امر رسیدگی را در این دادگاه‌ها انجام می‌دهند. وظایف آنان عبارتند از: راهنمایی هیئت منصفه در زمینه حقوقی، تعیین اعتبار ادله و بالاخره تعیین مجازات. براساس "دکترین استقلال قضایی"^{۳۴}، اختیارات قانونگذار (پارلمان) و اختیارات قوه قضاییه باید از یکدیگر جدا باشد. این امر در واقع مانع از مداخله سیاستمداران در تصمیمات قضایی شده و استقلال آنان را تقویت کرده است. پرسش عمده این است که پارلمان تا چه اندازه می‌تواند اختیارات قضات را محدود کند و تصمیمات خود را به آنان تحمیل نماید.^{۳۵}

33 -Findley, M and Duff, P (eds) (1988), *The Jury Under Attack*, London: Butterworths.

34 - *Doctrine of Judicial Independence*.

۳۵- گفتنی است که قضات هنگام اعمال قانون باید به‌طور کامل بی‌طرف باشند و نباید جهت‌گیری سیاسی و یا پیش‌داوری، قضاوت آنها را تحت تأثیر قرار دهد. اندیشه استقلال قضات از دولت برای سیستم عدالت‌گیری حائز اهمیت است و عدم امکان برکناری قاضی و نیز دکترین مصونیت قضایی باعث استحکام استقلال قضات می‌گردد. قبل از قانون اصلاح قانون اساسی مصوب ۲۰۰۵ (Constitutional Reform Act 2005)، وضعیت (Lord Chancellor) ناموزون و بی‌تناسب بود، زیرا او رئیس قوه قضاییه، عضو کابینه و سخنگوی مجلس لردان بود. قانون مذکور بسیاری از وظایف وی را به رئیس دادگاه‌های انگلستان و ویلز داده است. این قانون وزرای دولت را نیز قانوناً موظف به رعایت استقلال قضات نموده و آنها را از تلاش در جهت تأثیرگذاری بر تصمیمات قضات

این قضات معمولاً از میان اقلیت جامعه یعنی افراد متعلق به طبقات بالا و متوسط جامعه انتخاب می‌شوند.^{۳۶} دفتر قوه قضاییه تلاش می‌کند با بازبینی معیارهای گزینش، این عدم تعادل را که بی‌تردید در نحوه تعیین کیفر و صدور حکم کیفری مؤثر خواهد بود، از میان بردارد.

ب- کیفر و چگونگی تعیین و صدور آن

مرحله تعیین مجازات، به طور کلی فرایندی است که حاکمیت از طریق آن نسبت به افرادی که قانون را نقض کرده و مجرمیتشان قبلاً طی مرحله مستقلی ثابت شده است، واکنش نشان می‌دهد. همان‌گونه که اشورت بیان می‌کند «زمانی که دادگاه مجازات را تعیین می‌کند، در واقع اعمال مجازات توسط حاکمیت علیه مرتکب جرم را مجاز می‌نماید».^{۳۷} شیوه تعیین مجازات و نوع آن، در نظام کامن‌لا، از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است.

مجازات‌ها در پادشاهی متحده انگلستان به طور کلی در سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند: محرومیت از بعضی حقوق، محدودیت در انجام

منع می‌نماید. این قانون همچنین تأسیس دیوان کشور مستقل را پیش بینی نموده است که از مجلس لردان مجزا خواهد بود. دست اندرکاران امیدوارند که دیوان کشور مستقل در سال ۲۰۰۸ تأسیس شود. البته تا آن زمان، مجلس لردان فعالیت خواهد کرد. رک.. (2006), Routledge Cavendish, English Legal System, 5th edn, London.

۳۶- اکثر این قضات از افراد سفید پوست، از جنس مذکر و از دانش‌آموختگان حقوق دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج هستند. به همین علت گفته می‌شود که با ارزش‌های اخلاقی نسلی که مورد محاکمه قرار می‌دهند و برایشان مجازات تعیین می‌کنند، نا آشنا هستند. گفته می‌شود که کمیسیون انتصابات قضایی در حال بررسی یافتن راهی جهت افزایش تنوع اجتماعی در میان قضات، در عین رعایت یک اصل اساسی که به موجب آن، قضات باید با توجه به شایستگی‌شان انتخاب شوند، است.

37- Ashworth, A (2002), 'Sentencing' in Maguire, M, Morgan, R and Reiner, R(eds), The Oxford Handbook of Criminology, Oxford: OUP.

بعضی امور و الزام به انجام یک عمل. محرومیت ممکن است مجازات حبس که بزهکار را از آزادی محروم می‌کند و جزای نقدی که بزهکار را از بخشی از سرمایه‌اش محروم می‌کند باشد. محدودیت از جمله شامل قرارهای منع رفت و آمد^{۳۸} و استفاده از برچسب‌های الکترونیکی،^{۳۹} الزام به انجام یک عمل، یعنی الزام بزهکار به انجام کار در اجتماع بدون دریافت حق‌الزحمه است. به هر حال، مجازات از هر نوعی که باشد متضمن مقداری سرزنش، نکوهش، تقبیح و انگ نسبت به شخص بزهکار و بعضاً خانواده‌اش است.^{۴۰}

تنها تعداد اندکی از جرایم، یعنی نزدیک به ۲ درصد آنها، واقعاً منجر به اعمال مجازات می‌گردد.^{۴۱} بنابراین تغییر مجازات‌ها تأثیر بسیار کمی در نرخ ارتکاب جرایم دارد. به‌رغم این موضوع، فرایند تعیین مجازات، در انگلستان کارکرد اجتماعی و نمادین مهمی دارد. کیفر، نماد اجتماعی رفتاری است که جامعه آن را بر نمی‌تابد. مجازات در واقع برچسب "مجرم" را بر کسانی می‌زند که قبلاً مستحق آن تشخیص داده شده‌اند.

مجازات ممکن است آثار شدید و طولانی بر بزهکار داشته باشد. نتایج مجازات ممکن است مستقیم مانند از دست دادن آزادی، پول و وقت و یا غیرمستقیم باشد. نتایج غیرمستقیم مجازات نیز متنوع بوده، تأثیر آن، مدت‌های طولانی پس از اعمال آن باقی می‌ماند. زندانیان ممکن است به

38- Curfew Order.

39-Electronic Tags.

40-Ashworth 2002, op.cit.

41 -Ibid.

عنوان مثال، شغل و محل زندگی خود را در اثر مجازات از دست بدهند یا زمانی که به جامعه بر می‌گردند شغلی به دست نیاورند. بدین‌سان است که کیفر به طور کلی و اعمال آن، به ویژه نیاز به توجیه دارد.

۱- توجیه کیفر

دو دیدگاه عمده برای توجیه کیفر مطرح می‌شود: دیدگاه سودمدار و دیدگاه تنبیه‌مدار. بر اساس دیدگاه سودمدار، کیفر تنها از این جهت توجیه‌پذیر است که موجب کاهش ارتکاب جرم می‌شود. بدین ترتیب است که کیفر سودمند تلقی می‌شود، زیرا هدف آن کاهش میزان جرم است، بنابراین دیدگاه سودمدار، یک رویکرد آینده‌نگر به مجازات است، زیرا به امکان ارتکاب جرم در آینده توجه می‌کند. ولی، دیدگاه تنبیه‌مدار، قبل از هر چیز گذشته‌نگر است، یعنی تنها به عمل مجرمانه‌ای که ارتکاب یافته است توجه دارد. براساس این دیدگاه، مجازات بزهکار از نظر اخلاقی موجه است. بزهکاران مستحق مجازات هستند، هیچ توجیه دیگری نیاز نیست. بزهکاران، از رهگذر ارتکاب جرم، سود و یا لذت نامشروع غیرعادلانه از اعضای دیگر جامعه به دست آورده‌اند که باید از طریق تحمل مجازات به آن پاسخ دهند.^{۴۲}

۱-۱- دیدگاه سودمدار

۴۲- در این مورد رک. کوادینو، دیگان. توجیه کیفر، ترجمه دکتر علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۴۲ و ۴۳، سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، به ترتیب ص ۲۸۷ و بعد، ص ۴۰۹ و بعد.

دیدگاه سودمدار کیفر مبتنی بر توجیهاتی مانند: بازدارندگی، توان‌گیری از بزه‌کار^{۴۳} و بازپروری^{۴۴} او است.

۱-۱-۱- بازدارندگی^{۴۵}

بازدارندگی کیفر یک اعتقاد عمومی است که به موجب آن افراد ممکن است به دلیل پیامدهای کیفر از ارتکاب جرم منصرف شوند. همان‌گونه که واکر می‌نویسد «مردم زمانی از یک عمل بازداشته می‌شوند که پیامدهای احتمالی انجام آن عمل، ناخوشایند باشد».^{۴۶} بنابراین در مورد اعمال مجازات، ما مشخصاً به قدرت بازدارندگی مجازات از ارتکاب جرم توجه می‌کنیم. بر اساس این دیدگاه، بزه‌کاران افرادی منطقی و حسابگر هستند که هزینه‌ها و منافع یک جرم را ارزیابی می‌کنند. اگر هزینه‌های جرم (مجازات) بیشتر از منافع جرم (سود و لذت) باشد، جرم به وقوع نخواهد پیوست.^{۴۷} افزون بر این، به موجب این دیدگاه برای پیشگیری از ارتکاب یک جرم خاص، مجازات آن باید افزایش یابد. اما آیا بزه‌کاران قبل از ارتکاب جرم، دست به ارزیابی منطقی آن می‌زنند؟ این پرسشی است که راجع به پاسخ آن بحث‌های زیادی شده است. این موضوع که دست کم

43 - Incapacitation .

44- Rehabilitation.

45 - Deterrence .

46 - Walker, N (1991), Why Punish? Oxford: OUP.

۴۷- در این مورد رک. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

تعدادی از جرایم به صورت اتفاقی و بدون برنامه‌ریزی قبلی ارتکاب می‌یابند، سئوالاتی را درباره اعتبار نظریه بازدارندگی مطرح کرده است.^{۴۸}

میزان و شدت مجازات، به منظور افزایش کارکرد مؤثر بازدارندگی آن، باید تدریجی باشد، چنان که هر چه جرم شدیدتر باشد، مجازات آن نیز شدیدتر شود. در غیر این صورت، نمی‌توان با وسیله دیگری مرتکبان را از ارتکاب شدیدترین جرایم، منصرف کرد. به عنوان مثال، در صورتی که مجازات جرم نگهداری اسلحه گرم با مجازات جرم قتل یکسان باشد، دلیلی وجود ندارد که مجرم از ارتکاب قتل در جریان سرقت مسلحانه انصراف حاصل کند، زیرا صرفنظر از نتیجه، مجازات در هر دو مورد یکی است. بنابراین، تشدید تدریجی مجازات، سود و لذت بالقوه را برای مرتکبان بالقوه جرایم شدیدتر از بین می‌برد و بنابراین آنان را از ارتکاب این جرایم بازخواهد داشت و بزه‌دیدگان را نیز در برابر صدمات شدیدتر حمایت بیشتری خواهد کرد.

دو نوع بازدارندگی وجود دارد: بازدارندگی عام و بازدارندگی خاص. بازدارندگی خاص که در برخی مواقع به بازدارندگی شخصی نیز تعبیر می‌شود، زمانی محقق خواهد شد که بزه‌کاران با مجازاتی که متحمل می‌شوند از ارتکاب جرایم دیگر بازداشته شوند. به عبارت دیگر، تجربه مجازات موجب می‌شود که شخص هزینه جرم را بیشتر از سود یا لذت آن تلقی کند. ولی بازدارندگی عام، زمانی تحقق پیدا می‌کند که تعداد

48- Bennett, T and Wright, R (1984), *Burglars on Burglary*, Aldershot: Gower

زیادی از افراد، با توجه به تهدید مجازات و با علم به اینکه افراد خاصی به علت ارتکاب جرم مجازات شده‌اند، از ارتکاب جرم منصرف شوند. بنابراین، بازدارندگی عام مستلزم سنجش مجازات‌هاست: دیگران، به چه وسیله‌ای از ارتکاب جرایم مشابه منصرف خواهند شد؟

اثبات یا انکار وجود بازدارندگی مفید کیفر بنا به دلایلی دشوار است. مهم‌ترین این دلایل عبارتند از: میزان بالای جرایم کشف نشده، یعنی تعدادی از بزهکاران تعقیب و مجازات نشده‌اند و تفکیک تأثیر بازدارندگی مجازات از تأثیر سایر عوامل (مانند عوامل محیطی، شیوه زندگی و روابط با افراد) دشوار است؛ و میزان بالای محکومیت‌های مجدد،^{۴۹} که به نوبه خود، نشان می‌دهد مجازات یک عامل بازدارنده فعال نیست.^{۵۰} اما امروزه، دلایلی وجود دارد که فقدان کلی ساختار پلیسی مانند وضعیت پلیس در دوران جنگ و یا در زمان آشوب منجر به افزایش اعمال ضدقانونی می‌گردد، همان‌گونه که می‌توان در عراق کنونی، یعنی عراق پس از فروپاشی نظام صدام و ساختارهای پلیسی - امنیتی آن، مشاهده کرد.^{۵۱}

عمده تحقیقات بر ارزیابی تأثیر ماهیت، شدت و حتمیت مجازات بر بازدارندگی متمرکز شده است. در مورد دو گزینه اول پرسش‌های اساسی

۴۹-در انگلستان این میزان در مورد نوجوانان بزهکاری که از زندان آزاد شده‌اند به ۷۰ درصد می‌رسد. رک.

Home Office (2003), One Year Juvenile Reconviction Rates, London: Home Office.

50-Home Office (2002a), Criminal Statistics England and Wales 2003, Cm 5696, London: Home Office.

51-Beylvald, D (1980), A Bibliography of General Deterrence Research, London: Saxon House.

این است که آیا مجازات‌های اجتماعی (جامعه‌مدار از قابلیت بازدارندگی مشابه با بازدارندگی کیفر حبس برخوردارند؟ آیا افزایش میزان مجازات، وقوع جرایم خاصی را کاهش خواهد داد؟ پاسخ‌های روش‌شناسانه به این سئوالات زیاد نیست، ولی نتایج این پژوهش‌ها حاکی از آن است که: مجازات‌ها را باید بسیار افزایش داد تا تأثیر ناچیز و نامشخصی بر میزان جرایم داشته باشند؛ مجازات‌های اجتماعی دست‌کم در مورد آمار محکومیت‌های مجدد تأثیری مشابه تأثیر حبس دارند؛ بزهکاران و سایر افراد از میزان مجازات‌ها و تغییرات آنها کمتر مطلع می‌شوند؛ و بالاخره در مورد حتمیت مجازات‌ها، احتمال کشف عامل بازدارنده، مهم است. اما منظور از احتمال، احتمال ظاهری است و نه احتمال واقعی دستگیری که مهمتر نیز می‌باشد؟^{۵۲}

۲-۱-۱- توان‌گیری از بزهکاران

توان‌گیری نیز ناظر به پیشگیری از وقوع جرم در آینده است. این امر با ایجاد محدودیت‌های ساده انجام می‌گیرد چنان که بزهکار را ناتوان از ارتکاب جرم می‌سازد. اگر چه مراکز مراقبت و دستورهای منع رفت و آمد به‌وسیله نظارت الکترونیکی نیز ممکن است توان مجرمانه را از بزهکاران سلب کنند، اما معمول‌ترین شیوه توان‌گیری در انگلستان و ویلز، مجازات سلب آزادی است. از میان توجیهاتی که برای بازدارندگی کیفر مطرح شده است، سلب توان بزهکاری از مرتکب، کم‌ترین پشتوانه فلسفی را دارد. با

52-Roberts, J (2002) 'Public Opinion and Sentencing Police', in Rex, S and Tonry, M (eds), Reform and Punishment: The Future of Sentencing, Cullompton: Willan.

وجود این به نظر می‌رسد که مهم‌ترین توجیه و دلیل نزد عامه مردم باشد، زیرا کیفر یکی از راه‌های حمایت عموم در برابر افراد خطرناک تلقی می‌شود. همان‌گونه که لانگدن و دانبار بیان می‌کنند: «سادگی و صراحت هدف،... بیشترین قدرت سیاسی را به آن می‌دهد.»^{۵۳} توان‌گیری از مجرم به صورت یک رویکرد بدبینانه جلوه می‌کند که در چارچوب دیدگاه مارتینسون در مورد کارکرد بازپروری کیفر و جمله مشهور او: "هیچ چیز کارایی ندارد" یا "هیچ چیز مؤثر نبوده است"^{۵۴} قرار می‌گیرد، زیرا هیچ انتظاری نیست که بزهکاران بتوانند، ضمن تحمل مجازات، اصلاح و درمان نیز بشوند.

زمانی که موضوع توان‌گیری از بزهکار مطرح می‌شود، معمولاً مقصود توان‌گیری گزینشی^{۵۵} از اوست، یعنی تنها مجرمینی که بیشترین آمادگی را برای ارتکاب مجدد جرم دارند و یا به عنوان خطرناک‌ترین مجرمین تشخیص داده شده‌اند، مشمول برنامه‌ها و اقدامات سلب توان بزهکاری قرار می‌گیرند. به این ترتیب است که جامعه در برابر خطرناک‌ترین و "فعال‌ترین" بزهکاران حمایت می‌شود. برای اجرای این اقدامات ابتدا باید این قبیل بزهکاران شناسایی شوند. بدین سان، توان‌گیری از بزهکار تا حد زیادی با پیش‌بینی خطرناکی او برای جامعه ارتباط پیدا می‌کند. به نظر فون هرش سه اقدام برای تقویت کارایی برنامه توان‌گیری از مجرم لازم است: تعریف خطرناکی، شیوه‌های صحیح پیش‌بینی و رابطه مشخص میان

53-Dunbar, I and Langdon, A (1998), *Tough Justice: Sentencing and Penal Polices in the 1990s*, London: Blackstone.

54 - Nothing Works .

55 - Selective Incapacitation .

خطرناکی و خشونت.^{۵۶} در مورد اولین اقدام باید گفت که تعریف اجماعی از خطرناکی هنوز وجود ندارد. در این مورد آقای فلااد در گزارش خود چنین نتیجه‌گیری کرده است که «هیچ موجود انسانی تحت عنوان شخص خطرناک وجود ندارد. این یک پدیده عینی نیست. خطرات ریسک‌های غیرقابل قبول می‌باشند ... از نظر اصولی ریسک یک واقعیت است، در حالی که خطر یک قضاوت و یا یک عقیده است».^{۵۷}

مشکلات مشابهی در ارتباط با شیوه‌های صحیح پیش‌بینی نیز وجود دارد. توان‌گیری مستلزم پیش‌بینی رفتارها در آینده است. روش معمول برای انجام این کار بررسی سابقه و تاریخچه اعمال مجرمانه بزه‌کار و وضعیت اقتصادی و اجتماعی وی است. تحقیقات مختلفی در انگلستان نشان داده است که از نظر علمی توانایی محدودی برای پیش‌بینی ارتکاب عمل مجرمانه در آینده وجود دارد.^{۵۸} شواهد نشان می‌دهد که پیش‌بینی بیشتر منجر به اغراق می‌شود. برای نمونه فلااد در گزارش خود چنین نتیجه‌گیری کرده است که احتمال نادرست بودن پیش‌بینی‌ها زیاد است.^{۵۹} به علاوه، پیش‌بینی‌ها بیشتر به صورت پیشگویی ظاهر می‌شوند که به زندانی شدن هر چه بیشتر افراد منجر می‌شود؛ زیرا مجازات‌های حبس در

56- Dangerousness and Violence.

57-Von Hirsch, A (1984), 'The ethics of selective incapacitation: observations on the contemporary debate', *Crime and Delinquency*, Vol 30, April, pp. 175-199.

58-Greenwood, P (1984), 'Selective incapacitation: A method of using our prisons more effectively', *NIJ Reports*, January, pp. 4-7.

59- Floud, J and Young, W (1981), *Dangerousness and Criminal Justice*, London: Heinemann.

پرتو تشخیص بزهکاران خطرناک تعیین و اعمال می‌شوند، اما از یک سو، در موارد چندی این تشخیص‌ها نادرست بوده و بنابراین عده‌ای بی‌جهت به حبس اعزام شده‌اند و از سوی دیگر، بزهکارانی که خطرناک تشخیص داده نشده‌اند آزاد شده‌اند، لیکن پس از مدتی دوباره مرتکب جرم گردیده‌اند.^{۶۰}

رابطه مستقیمی که غالباً گفته می‌شود میان خطرناکی و خشونت وجود دارد توسط مؤلفان انگلوساکسون مورد انتقاد واقع شده است. به عنوان نمونه، واکر معتقد است که خشونت غالباً در ارتباط با وضعیت‌ها، اعمال و یا فعالیت‌های خاصی اتفاق می‌افتد تا در رابطه با افراد خاص. او در این مورد، به پایین بودن میزان محکومیت مجدد بزهکاران به اتهام قتل عمد اشاره می‌کند و می‌افزاید که توان‌گیری از مرتکبان جرایم شدید تأثیر کمی در پیشگیری از جرم دارد، زیرا بیشتر جرایم شدید توسط مجرمینی ارتکاب

می‌یابد که تنها یک دفعه مرتکب جرم شده‌اند (قاتلان عمدی نمونه‌ای از آن به شمار می‌آید). از سوی دیگر، اعمال سیاست توان‌گیری ممکن است باعث افزایش مشکلات عملی نیز بشود.^{۶۱} با حبس روز افزون مجرمین، آن هم برای مدت طولانی، زندان‌ها تبدیل به مجموعه‌های انسانی پرهزینه‌ای برای جامعه می‌شوند. وانگهی اغلب مجرمین باید دیر یا زود از زندان آزاد

60-Von Hirsch (1984), op.cit.

61-Walker, N (1980), Punishment, Danger and Stigma: The Morality of Criminal Deterrence: An Analysis of Recent Research, Oxford: Hart.

شوند، ولی در صورتی که مدت‌های طولانی را در زندان گذرانده باشند، بازپذیرسازی موفق آنان در جامعه، به دلیل افزایش مسائل روانی، قطع ارتباطات اجتماعی و نیز فرهنگ‌پذیری از محیط زندان^{۶۲} با مشکل بیشتری روبه‌رو خواهد شد.

۳-۱-۱- بازپروری

بازپروری از طریق اصلاح شخصیت بزهکاران در واقع به دنبال پیشگیری از تکرار جرم آنان در آینده است. بزهکاران برای بازگشت به جامعه و رفتار مشابه با رفتار شهروندان قانونمدار بازپروری می‌شوند. درمان بزهکاران اساساً شامل اصلاح شخصیت، رفتار، نگرش و عادات بزهکاران می‌شود. بازپروری بزهکار از مدل پزشکی معاینه و درمان بیمار اقتباس و تبعیت می‌کند. در این چارچوب است که پزشکان، روانشناسان، جامعه‌شناسان و ... علت یا علل ارتکاب جرم را مطالعه کرده و سپس پیشنهاداتی را برای رفتار اصلاحی- درمانی با بزهکار ارائه می‌کنند. بنابراین مجازات و نحوه اعمال آن باید مناسب بزهکار باشد. در این صورت، جرم ارتكابی، یکی از جنبه‌های زندگی و شخصیت او را آشکار می‌سازد. در این چارچوب، هیچ‌گونه محدودیتی برای مداخله در زندگی بزهکار وجود ندارد.

اصول بازپروری به این ترتیب است که اولاً مجازات‌ها باید فردی بشوند، چنان‌که نوع و میزان آن متناسب با شرایط بزهکار باشد و نه جرم

۶۲- در این خصوص رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵.

ارتكابی او؛ ثانیاً مجازات‌ها باید بینابین باشند، چنان که آزادی بزه‌کار از زندان منوط به بهبودی و اصلاح او باشد. بدین ترتیب، تصمیم آزادی زندانی توسط مسئولین اجرای کیفر همراه با نظر کارشناسانی که به طور روزانه با او سروکار دارند اخذ می‌شود و نه دادگاه صادر کننده حکم. ثالثاً، برنامه‌های درمانی شامل گروه درمانی، مشاوره و آموزش، باید در دسترس همه بزه‌کاران باشد. رابعاً، بهترین روش برای برخورد بازپرورانه با بزه‌کاران، از رهگذر معاینه و تشخیص پزشکی، طبقه‌بندی بزه‌کاران و درمان مناسب هر یک محقق می‌شود.

در طول سده بیستم میلادی، بازپروری توجیه غالب برای کیفر بود. رویکرد بازپرورانه در سراسر دهه شصت سده بیستم میلادی امیدهای زیادی را بین کیفرشناسان ایجاد کرده بود. محبوبیت این شیوه در دهه شصت، همراه با این خوش‌بینی بود که دولت می‌تواند با هزینه کردن پول مشکلات خود را در مقابله با جرم حل کند. صاحب‌نظران چندی نیز در همین دهه با خوش‌بینی بر کارکرد بازپرورانه کیفر، به این دلیل که انسان-مدار نیز هست، تأکید می‌کردند. اما از اواسط دهه هفتاد میلادی رویکرد بازپروری با انتقادهای زیادی روبه‌رو شد و تا اواسط دهه هفتاد استفاده از این شیوه به شدت کاهش یافت. اولین و شاید مهم‌ترین دلیل بر شکست سیاست بازپروری بزه‌کاران، تحقیق آقای مارتینسون در سال ۱۹۷۴، بود. این پژوهش، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، نشان داد که هیچ برنامه بازپرورانه‌ای تا آن زمان کارایی نداشته و نتایج مطلوبی از نظر اصلاح

بزهکاران و کاهش تکرار جرم در پی نداشته است.^{۶۳} ثانیاً به‌رغم مبالغی که برای برنامه‌های اصلاحی مجرمین هزینه شده بود، آمار جرم همچنان افزایش یافته بود. این امر باعث شد که مردم نسبت به توانایی دولت در پیشگیری از وقوع جرم تردید کنند. بازپروری به تدریج به عنوان پاسخ کیفری آسانی به بزهکار متجلی شد. ثالثاً استفاده از مجازات‌های بینابین به نظر ناعادلانه آمد که باعث لطمه به حقوق بزهکاران می‌گردید. برای مثال، بزهکارانی از زندان آزاد می‌شوند که رفتار خود را با الگوی رفتاری مطلوب زندان و زندانبانان تطبیق داده باشند، این امر لزوماً به معنای اصلاح و بازپروری زندانی نیست؛ زیرا وی می‌تواند برای آزادی زودرس از زندان، به نوعی، نقش فرد متنبه از نظر اخلاقی را ایفا کند. مجازات‌های بینابین منجر به نابرابری در اعمال مجازات نیز می‌شده و از همه مهم‌تر به مسئولان اجرای مجازات اختیار بی‌حد و حصری در آزادسازی زودرس زندانیان اعطا می‌کرد که این خود می‌توانست مورد سوءاستفاده قرار گیرد. زندانیان ملزم بودند خود را تحت هر برنامه درمانی تعیین شده قرار دهند؛ ترس از عدم آزادی، مانع از اعتراض آنان به برنامه مربوط می‌شد. رابعاً دستگاه عدالت کیفری، بدین ترتیب بی‌طرفی، عادلانه بودن و مشروعیت خود را از دست می‌داد، زیرا اختیاراتی که در مورد چگونگی اجرای کیفر به کارشناسان و متخصصان می‌داد، منجر به نابرابری در مجازات‌ها و اعمال سلیقه در بعضی موارد شده بود.

63- Martinson, R (1974), 'What Works? – Questions and Answers about Prison Reform', The Public Interest, Vol. 35, Spring, pp. 22-54.

به دنبال این انتقادات، کارکرد بازپروری کیفر به تدریج مشروعیت خود را از دست داد. اما در عین حال در دفاع از جنبه درمانی-اصلاحی مجازات باید گفت: اولاً بسیاری از اندیشه‌های عمده بازپروری هرگز به طور کامل به مرحله اجرا در نیامدند، وانگهی ارزیابی برنامه‌های به اجرا گذاشته شده به طور ناقص و جزئی انجام شده است.^{۶۴} ثانیاً تحقیق مارتینسون در ۱۹۷۴ که حاکی از کارنامه منفی سیاست بازپروری بزهکاران بود از نظر روش‌شناسی با انتقاداتی روبه‌رو شد. چنان‌که امروزه اتفاق‌نظر در مورد کارایی بعضی اشکال بازپروری در مورد بزهکاران خاص وجود دارد.^{۶۵} این امر موجب انجام یک تحقیق گسترده در مورد اینکه چه چیزی کارایی دارد، گردیده است. نتایج تحقیق مک‌گیر و پرستلی به طور اساسی نشان می‌دهد که اگر اهداف سیاسی بازپروری به درستی انتخاب شود و مطابق با برنامه پیش‌بینی شده به اجرا گذاشته شود، می‌تواند مؤثر واقع شود.^{۶۶}

۲-۱- دیدگاه تنبیه مدار / سزامدار مجازات

توجه دیگر برای مجازات، سزامداری است که با دیدگاه سودمدار ناظر به گذشته تفاوت دارد. همان‌گونه که پیشتر دیدیم، در دیدگاه سزامدار،

64- Hudson, B (1991), *Penal Policy and Social Justice*, London: Macmillan.

65- Raynor, P (2002), 'Community Penalties' in Maguire, M, Morgan, R and Reiner, R (eds), *The Oxford Handbook of Criminology*, Oxford: OUP.

66-McGuire, J and Priestley, P (1995), 'Reviewing "What Works": Past, Present and Future' in McGuire, J (ed), *What Works: Reducing Reoffending*, Chichester: Wiley.

مجازات پاسخ طبیعی و مناسب به جرم است. این دیدگاه پس از شکست سیاست بازپروری مجرم، جایگزین آن شده است. سزادهی در سال‌های اخیر در قالب نظریه «آنچه شایسته است»^{۶۷} یا کیفرهای استحقاقی یا «مجازات‌های بایسته»^{۶۸} مطرح شده است.

به‌موجب نظریه «آنچه شایسته است»، مجازاتی که بزهکار متحمل می‌شود، متناسب با جرم ارتكابی است و نه شخصیت مجرم. یعنی شدت کیفر باید با شدت خطرناکی جرم متناسب باشد. بنابراین هرچه جرم شدیدتر باشد مجازات نیز شدیدتر خواهد بود. مجازات‌ها از نظر نوع و میزان اساساً بیانگر میزان شدت جرم‌اند. ایرادی که به این نظریه وارد شده است، درباره مجازات‌های متناقضی است که توصیه می‌کند؛ بدین معنا که مجازات بر اساس وقایع شناخته شده قبلی تعیین می‌شود نه بر اساس شخصیت بزهکاران. شدت و خطرناکی جرم به دو روش قابل تشخیص است: میزان خسارت ناشی از عمل مجرمانه و میزان قابلیت سرزنش و تنبیه بزهکار. اگرچه دیدگاه سزامدار عاری از ایرادهای رویکرد بازپرورانه است، لیکن ایرادهای خاص خود را دارد. اولاً با همه بزهکاران یکسان برخورد می‌کند که این خود ممکن است منجر به بی‌عدالتی و تبعیض گردد، زیرا بزهکاران مطمئناً مثل هم نیستند.^{۶۹} تفاوت‌گذاری میان بزهکاران

67 - Just Deserts .

۶۸- در این خصوص رک. غلامی، حسین، بررسی حقوقی-جرم‌شناختی تکرار جرم، تهران، انتشارات میزان، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۲.

69- Ashworth, A and Player, E (1998), 'Sentencing, equal treatment and the impact of sanction' in Ashworth, A and Wasik, M (eds), *Fundamentals of Sentencing Theory*, Oxford: Clarindon.

براساس جنسیت، سن، درآمد و غیره به این معنی است که یک مجازات معین محدودیت‌ها و رنج‌های متفاوتی را برای مجرمان متفاوت ایجاد می‌کند. به عنوان مثال، جریمه نقدی ۱۰۰ پوندی محرومیت متفاوتی برای فردی که از نهادهای عمومی کمک هزینه^{۷۰} دریافت می‌کند نسبت به فردی که ۴۰۰۰۰ پوند درآمد سالیانه دارد بوجود می‌آورد. ثانیاً برآورد نوع خسارت ناشی از جرم در عمل غیرممکن است و میزان خسارت وارده بستگی به موقعیت، شخصیت و... بزه‌دیده دارد. به عنوان نمونه، سرقت ۱۰۰ پوند از دو فرد پیش گفته آثار متفاوتی برای آنان در پی خواهد داشت. نظریه کیفری "آنچه شایسته است" به پیامدهای ناخواسته مجازات مانند از دست دادن کار، از دست دادن سازگاری با جامعه و آثار آن بر خانواده بزهکار، به طور کلی توجهی ندارد. همان‌گونه که واکر نوشته است، این بدین معناست که تمامیت مجازات و سایر آثار آن ممکن است بیش از چیزی باشد که مورد نظر بوده است. خلاصه اینکه، آثار تبعی مجازات بر بزهکاران متفاوت است و بدین ترتیب، اصل تناسب جرم با مجازات از میان می‌رود.^{۷۱}

۳-۱- جبران خسارت

اصل دیگری که در تعیین مجازات از اهمیت روزافزونی برخوردار است، جبران خسارات ناشی از جرم توسط بزهکار است. مبنای فکری این امر تنها بر برقراری مجدد تعادل میان بزهکار و جامعه استوار نیست، بلکه

70-Income Support .

71- Walker (1991), op.cit.

به آگاه ساختن بزهکاران از نوع و میزان خساراتی که با عمل ضد قانونی-شان ایجاد کرده‌اند نیز تکیه می‌کند؛ زیرا در صورتی که بزهکاران با نتایج و آثار اعمال مجرمانه‌شان آشنا شوند، به خطای خود بهتر پی خواهند برد. جبران خسارت ممکن است نسبت به بزه‌دیده واقعی و یا بطور کلی نسبت به جامعه صورت گیرد. جبران وقتی به صورت انجام خدمات عام-المنفعه رایگان به منظور جبران خسارات وارده بر جامعه اعمال می‌گردد یک جزء مهم از مجازات‌های اجتماعی است (قرارهای خدمات اجتماعی سابق)^{۷۲} جبران خسارت یکی از ارکان مسلم عدالت ترمیمی نیز محسوب می‌شود. عدالت ترمیمی در سال‌های اخیر به یکی از شیوه‌های مهم در فرایند کیفری به ویژه برای بزهکاران نوجوان تبدیل شده است. همان‌گونه که کرافورد و نیویرن بیان کرده‌اند، عدالت ترمیمی به معنای اقدامات متفاوت برای افراد متفاوت است، لذا ارائه یک تعریف از آن بسیار مشکل است. به هر حال کاویندو و دیگنان اهداف عدالت ترمیمی را ترمیم و «تقویت روابط خدشه‌دار شده میان بزهکاران، بزه‌دیدگان و به طور کلی جامعه محلی» می‌دانند.^{۷۳}

۲- سیاست تعیین مجازات

۷۲- گفتنی است که به موجب ماده ۴۴ قانون عدالت کیفری و خدمات دادگاه‌ها مصوب سال ۲۰۰۰ (Criminal Justice and Court Services Act 2000) که از آوریل سال ۲۰۰۱ به مرحله اجرا در آمد قرار خدمات اجتماعی (Community Service Order) به قرار مجازات جامعه‌مدار (Community Punishment Order) تغییر نام یافت.

73-Crawford, A and Newburn, T (2003), Youth Offending and Restorative Justice, Cullompton: Willan.

یکی از ویژگی‌های سیاست تعیین کیفر این است که همزمان بیشتر از یک هدف را دنبال می‌کند. به عبارت دیگر، سیاست تعیین کیفر یک هدف واحد ندارد.^{۷۴} قانونگذاری انگلستان و ولز در زمینه تعیین کیفر به صورت خرد گسترش یافته و عاری از یک طرح جامع است.^{۷۵} بدین‌سان، قانونگذاری در ارتباط با چگونگی و کیفیت تعیین مجازات فاقد انسجام است، تعیین مجازات برای جرایم در زمان‌ها و موقعیت‌های متفاوت، بدون توجه به سایر جرایم، صورت می‌گیرد.

تغییرات قانونی مجازات که بخشی از آن به دلیل حساسیت‌های عینی و سیاسی است، همواره وجود داشته است. هر دوره مجلس، حداقل یک پیش‌نویس قانون مرتبط با جرم را به خود دیده است و تقریباً همه آنها حاوی تغییراتی در فرایند تعیین مجازات هستند.

توجه مهم سیاست تعیین کیفر در دو دهه اخیر ایجاد سازش میان دو فشار متناقض بوده است. از یک سو، جمعیت زندان‌ها افزایش زیادی پیدا کرده و دولت‌های مختلف انگلستان تلاش کرده‌اند که آن را ثابت نگه داشته یا دست کم کاهش دهند، این توجه، به ویژه معطوف به کمبود فضای داخل زندان و هزینه بالای نگهداری تعداد زیادی زندانی می‌شد.

۷۴- گفتنی است که تعیین‌کنندگان مجازات در انگلستان و ولز در امر پیروی از اهداف مجازات از یک شیوه تقاطعی تبعیت می‌کنند.

75 -Thomas, D (2003), 'Judicial Discretion in Sentencing' in Gelsthorpe, L and Padfield, N (eds), *Exercising Discretion: Decision Making in the Criminal Justice System and Beyond*, Cullompton: Willan.

متعاقباً مقررات جدیدی وضع شدند که هدفشان کاهش جمعیت زندان‌ها بود. این مقررات شامل مجازات‌های جامعه‌مدار مانند قرارهای منع رفت و آمد قابل کنترل از راه دور^{۷۶}، و نیز اعمال بیشتر مجازات‌های اجتماعی و بالاخره تغییراتی در برنامه‌های زندان که اجازه می‌داد زندانیان قبل از موعد آزاد شوند (مانند حبس در منزل) می‌شود.

از سوی دیگر، دولت‌های مختلف انگلستان به دلیل آمار بالای جرم و توجه عمومی به جرم مایل بودند، در زمینه پیشگیری از جرم نیز خود را نزد مردم فعال نشان دهند، بنابراین ناچار بودند اطمینان حاصل کنند که توسل به مجازات‌های اجتماعی، به جای کیفر سالب آزادی، آنان را در معرض اتهام برخورد ملایم با جرم و مجرم قرار ندهد. ناگفته پیداست، هر اقدام سریع با هدف کاهش جمعیت زندان‌ها و یا فراهم کردن زمینه آزادی زودرس زندانیان می‌توانست دولت‌ها را در معرض این قبیل اتهامات قرار دهد.

مدیریت این دو دیدگاه، سیاست دوگانه تعیین کیفر را موجب شد که در عرض هم به حیات خود ادامه داد و شامل گروه‌های مختلف بزهکاران شد. این مدیریت، اصل تفکیک واکنش در برابر جرایم شدید و جرایم سبک نامیده می‌شود.^{۷۷} بدین‌سان، در زمینه سیاست تعیین مجازات، بزهکاران مزمن و خطرناک به حبس‌های طولانی محکوم می‌شوند، امری که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا خود را به عنوان حامی جامعه در برابر این

76 - Electronically Monitored Curfew Order

77 - Bifurcation .

دسته از بزهکاران معرفی کنند؛ در حالی که، برعکس، «بزهکاران آفتابه دزد»^{۷۸} به جای حبس، به کیفر نقدی یا مجازات‌های اجتماعی محکوم می‌شوند.

قانون عدالت کیفری ۱۹۹۱ برای نخستین بار تلاش کرد تا چارچوب منسجمی برای سیاست تعیین مجازات تعریف کند، و بدین منظور بود که واکنش در برابر جرایم شدید و جرایم سبک را از هم تفکیک کرد. ویژگی این قانون کاهش موارد کیفر حبس و توسل به مجازات‌هایی بود که می‌بایست در جامعه علیه بزهکاران به اجرا گذاشته شوند. به همین جهت، قسمت‌های اصلی قانون بر مبنای نظریه "آنچه شایسته است" یا "مجازات‌های استحقاقی" تنظیم شد. بر این اساس، مجازات‌ها باید، همان طور که پیشتر اشاره شد، بر مبنای شدت جرم تعیین و صادر شوند. به هر حال، اساس این منطق فراگیر مفاد ماده‌ای را تشکیل می‌داد که بر مبنای اصول بازدارندگی و خنثی‌سازی بزهکار تنظیم شده بود و اجازه می‌داد تا مجازات‌های طولانی مدت نسبت به بزهکاران خطرناک (مرتکبان جرایم خشونت‌آمیز و جنسی) اعمال شود.^{۷۹} تصویب این قانون، نوعی ابتکار و نوآوری در قانونگذاری محسوب می‌شد، اما متولیان تعیین مجازات از برخی مقررات و محدودیت‌هایی که این قانون ایجاد کرده بود ناراضی بودند. به همین جهت، پاره‌ای از این مقررات با تصویب قانون عدالت کیفری ۱۹۹۳ اصلاح شد.^{۸۰}

78 - Run of mill.

79 - Sections 1, 2 and 14 of Criminal Justice Act 1991.

80 - Criminal Justice Act 1993.

جیمز بالگر^{۸۱} توسط دو کودک ۱۰ ساله در سال ۱۹۹۳ به قتل رسید. شوک ناشی از این جنایت در جامعه انگلستان، موجب اصلاح سیاست عدالت کیفری، به طور کلی و سیاست تعیین مجازات، به طور خاص شد. پس از آن، وزیر کشور، مایکل هووارد،^{۸۲} سخنرانی مشهور خود را با عنوان «کارکردهای زندان» ایراد کرد که حاکی از پایان سیاست زندان‌زدایی و اجماعی بود که قانون عدالت کیفری ۱۹۹۱ در این مورد بنا نهاده بود: زندان تنها «مردم بد را بدتر می‌کند».^{۸۳} بدین‌سان، عصر کیفری آغاز شد که در آن زندان به عنوان تنها و بهترین راه‌کار برای مقابله با بزهکاران، به‌ویژه مرتکبان جرایم خطرناک و بزهکاران مقاوم و مزمن، معرفی شد. حمایت از جامعه از رهگذر مجازات‌های طرد‌کننده به اصل حاکم بر سیاست تعیین مجازات تبدیل شد. از این پس، سیاست تعیین مجازات بر مجازات‌های طولانی‌تر و شدیدتر برای بزهکارانی که تهدیدی علیه جامعه محسوب می‌شدند، متمرکز شد، خواه این تهدید ناشی از شدت جرایم ارتكابی یا ناشی از تکرار جرم آنان باشد که در مقررات قانون جرم (مجازات) ۱۹۹۷ متجلی گردیده است. همزمان با این سیاست، دولت انگلستان مجازات‌های اجتماعی را نیز به اجرا گذاشت، اما با استقبال متولیان/ مسئولان تعیین مجازات روبه‌رو نشد؛ زیرا به‌موجب قانون ملزم شده بودند که این نوع کیفرها را بیشتر تعیین و اعمال کنند. به هر حال

81 - James Bulger .

82 - Michael Howard .

83 - Make bad people worse .

اعمال سیاست جدید تعیین مجازات باعث شد جمعیت زندان‌ها بیش از پیش افزایش یابد و به بالاترین حد خود برسد.^{۸۴}

۳- رویه عملی تعیین مجازات^{۸۵}

کیفرهای متفاوت توجیهات و دلایل متفاوتی را می‌طلبد. از این رو مسئولان/متولیان تعیین مجازات ممکن است از توجیهات متفاوتی برای کیفر هر بزهکار استفاده نمایند. این امر منجر به چیزی می‌شود که از آن به عنوان شیوه "التقاطی" تعیین مجازات^{۸۶} یاد می‌شود، یعنی وقتی که فرایند تعیین مجازات هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند و تعیین‌کنندگان مجازات می‌توانند هر مجازاتی را که تصور می‌کنند برای بزهکار مناسب است، صادر و اعمال کنند. نبود اصول کلی ناظر بر تعیین مجازات، موجب اختیارات گسترده‌ای برای تعیین‌کنندگان مجازات می‌شود. نوآوری‌های قانونگذار با هدف محدود کردن اختیارات تعیین‌کنندگان مجازات عقیم ماند، زیرا مسئولان تعیین مجازات می‌توانستند استدلال کنند که مجازات بزهکار یک علم نیست، بلکه یک فن و هنر است که با تدوین و رعایت رهنمودها، قواعد و مقررات در مورد چگونگی برخورد، به هنگام تعیین کیفر، قابل تنظیم و کنترل نیست^{۸۷} (رک. نمودار شماره ۳: فرایند تعیین مجازات).

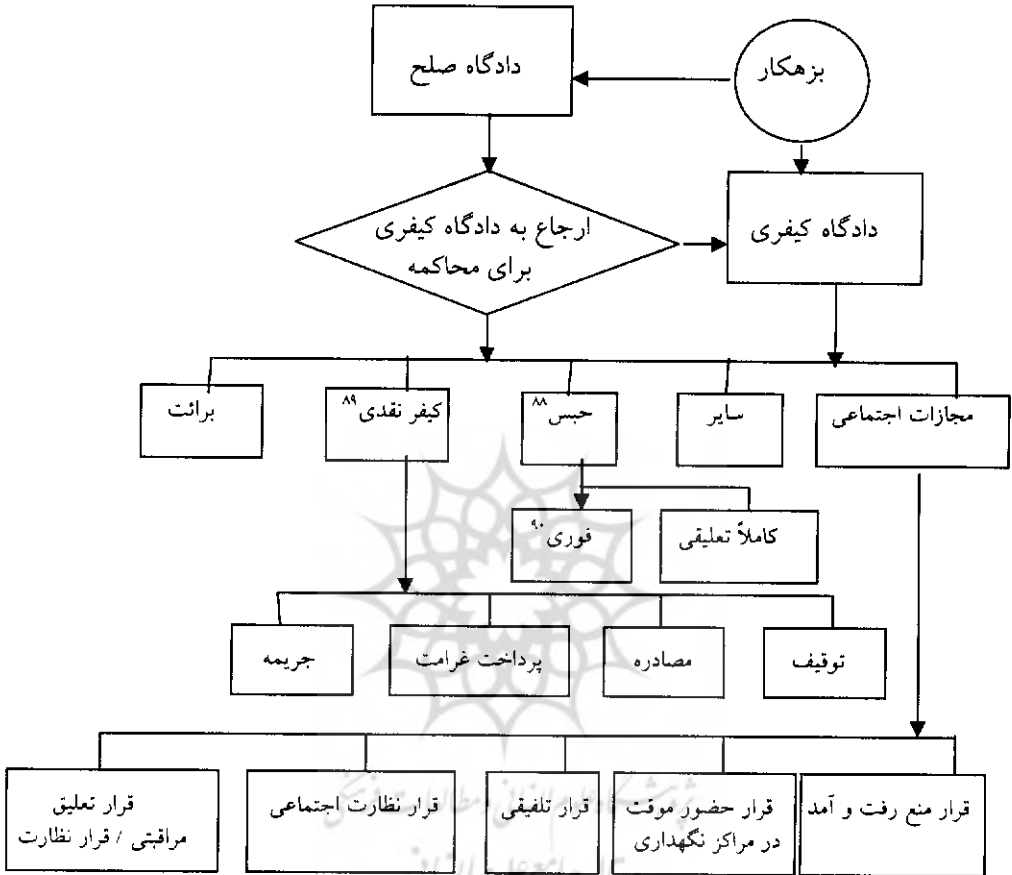
84- Home Office 2002a, op.cit..

85 - Sentencing practice

86- Cafeteria style

87-Walker, N and Padfield, N (1996), Sentencing-Theory, Law and Practice, London: Butterworths.

نمودار ۳: فرایند تعیین مجازات در حقوق انگلستان



۸۸ - دادگاه‌های صلح و دادگاه‌های کیفری، در زمینه اختیار تعیین جزای نقدی و مجازات‌های سالب آزادی با یکدیگر تفاوت دارند.

۸۹ - کیفر نقدی ممکن است تنها مجازات صادره و یا همراه مجازات دیگری تعیین شود.

۹۰ - شامل حبس بزهکاران جوان در موسسات ویژه و حبس غیرتعلیقی می‌باشد.

اختیارات گسترده تعیین‌کنندگان مجازات به دلایلی که مورد بررسی قرار خواهند گرفت، باز هم افزایش یافته است. اولاً، در پادشاهی متحده (انگلستان) بر اساس یک سنت قدیمی تنها به ذکر حداکثر مجازات قناعت می‌شود. به عنوان نمونه، تنها رهنمود قانونی موجود در مورد جرم سرقت، مجازات آن را حداکثر ۷ سال حبس تعیین کرده است، ولی جرم سرقت از لحاظ شدت دارای گستره وسیعی است چنان‌که شامل سرقت یک جعبه شیرینی و سرقت میلیون‌ها پوند نیز می‌شود. ثانیاً تعیین‌کنندگان مجازات، برای تعیین و اعمال مجازاتی کمتر از حداکثر قانونی^{۹۱}، اختیارات وسیعی دارند که معمولاً به صورت حبس و یا کیفر نقدی متجلی می‌شود. مجازات‌ها را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد: حبس، مجازات‌های اجتماعی (احکام مجازات اجتماعی، قرارهای بازپروری، احکام ترکیبی مجازات اجتماعی و بازپروری) و کیفر نقدی و تعویق صدور حکم به صورت قطعی و مشروط^{۹۲}. تعیین‌کنندگان مجازات در دادگاه صلح با محدودیت‌هایی در زمینه تعیین و اعمال مجازات روبه‌رو هستند.^{۹۳} اما چنین محدودیتی در دادگاه کیفری وجود ندارد، چنان‌که تعیین‌کنندگان

۹۱- توضیح اینکه بر خلاف اکثر سیستم‌های رومی-ژرمنی که قانونگذار حداقل و حداکثر مجازات‌ها را تعیین می‌کند قانونگذار انگلیسی همواره حداکثر مجازات‌ها را مشخص می‌نماید.

92-Discharge.

۹۲- دادگاه صلح برای صدور حکم مجازات حبس تا ۱۲ ماه و جزای نقدی تا ۵۰۰۰ پوند صلاحیت دارد. اختیار تعیین مجازات حبس توسط دادگاه‌های صلح به موجب قانون عدالت کیفری ۲۰۰۳ از ۶ ماه به ۱۲ ماه افزایش یافته است.

مجازات می‌توانند از میان طیف وسیعی از مجازات‌ها یک یا چند کیفر را انتخاب کنند، زیرا در پادشاهی متحده (انگلستان) سنت قوی استقلال قضایی از دیر باز وجود دارد. تفکیک قوای مقننه و قضاییه در جوامع دموکراتیک بدان معناست که تصمیمات دولت‌ها در ارتباط با تغییر سیاست تعیین مجازات با مخالفت قضایی روبه‌رو می‌شود. جدال میان دولت‌ها (قوه مجریه) و قوه قضاییه در زمینه سیاست تعیین مجازات همیشه وجود داشته است. نمونه جالب این اختلاف نظر را می‌توان در انصراف دولت محافظه‌کار دید که مجبور شد فعالیت خود را برای تأثیرگذاری بر سیاست تعیین مجازات در قانون عدالت کیفری ۱۹۹۱ کنار بگذارد. تعیین‌کنندگان مجازات با این قانون مخالفت کردند، زیرا بر این باور بودند که قانون مزبور اختیارات آنان را در چگونگی تعیین کیفر کاهش داده است. دولت‌ها اخیراً به منظور حفظ کنترل بیشتر تصمیم‌های مربوط به تعیین مجازات، سعی کردند برای برخی از جرایم مجازات‌های حداقل پیش‌بینی کنند. به‌رغم مخالفت قضایی نسبت به برخی از این لوایح، تعدادی از آنها مورد تصویب قرار گرفت که مهم‌ترین آنها در قانون راجع به جرم (مجازات‌ها) ۱۹۹۷ پیش‌بینی شده است. این قانون مجازات‌های حداقل اجباری یا به عبارت دیگر مجازات حبس ابد اتوماتیک را برای بزهکاران به عادت، شامل بزهکاران مواد مخدر، سارقان منازل، مورد

تصویب قرار داد^{۹۴} و مجازات حبس ابد اجباری^{۹۵} برای جرم قتل عمد را مورد تاکید قرار داد.

به‌رغم تلاش‌های دولت در جهت کاهش اختیارات تعیین‌کنندگان مجازات از رهگذر پیش‌بینی مجازات‌های حداقل اجباری، رهنمودها و ...، آنان هنوز اختیارات وسیعی برای تعیین مجازات در پرونده‌های مختلف دارند. البته این اختیارات ممکن است مثبت باشد: برای نمونه با استفاده از این اختیارات، می‌توان در صورت وجود دلایل خاص، مجازات را کاهش داد و نیز از تحمیل مجازات‌های غیرمنصفانه جلوگیری کرد. اختیارات مصلحت‌مدار به طور کلی دارای دو پیامد منفی است.

۹۴- Automatic Life Sentence. ماده ۲ قانون جرم (تعیین مجازات) مصوب ۱۹۹۷ قضاات را ملزم به تحمیل مجازات اتوماتیک به مجرمینی می‌نماید که برای دومین بار محکوم به یکی از جرایم شروع به قتل، زنا، به عنف، قتل غیرعمد، ایراد ضرب و جرح و ایراد صدمه شدید بدنی به منظور ارتکاب جرم سرقت به عنف با اسلحه واقعی یا غیرواقعی می‌گردند. قضاات این قانون را یک جنجال سیاسی برای حزب محافظه‌کار و یک مداخله بی‌جا در اعمال اختیارات قضاات تلقی می‌کردند و یک صدا با آن به مخالفت پرداختند. به همین علت هنگامی که این قانون در سال ۱۹۹۸ به مرحله اجرا گذاشته شد قانونگذار اختیار بسیار محدودی را برای اعمال صلاح‌دید قضاات پیش‌بینی کرد که به موجب آن در صورت وجود «وضعیت استثنایی»، قضاات می‌توانستند از صدور حکم حبس ابد خودداری نمایند.

۹۵- Mandatory Life Sentence. هنگامی که در سال ۱۹۶۵ مجازات اعدام برای قتل عمد لغو شد مجازات حبس ابد اجباری جایگزین آن گردید، به این معنی که، چنانچه فردی محکوم به قتل عمد شود دادگاه مجبور به صدور حکم مجازات حبس ابد است. اصولاً مجازات حبس ابد، زندانی کردن بزهکار برای مدتی نامعلوم است. اما در عمل مدتی تعیین می‌شود که شخص باید آن را قبل از آنکه پرونده او در هیئت بررسی و اعطای آزادی مشروط مورد رسیدگی قرار گیرد، گذرانده باشد. گفتنی است که با وجود مخالفت‌های شدید قضاات، مدت مزبور را در انگلستان وزیر کشور تعیین می‌نماید. در سال ۲۰۰۱ اسکاتلند و ایرلند از رهگذر قوانین پارلمانی مستقل، اختیار تعیین دوران حبس را به قضاات رسیدگی‌کننده باز گرداندند.

اولین پیامد منفی، تفاوت مجازات بر حسب دادگاه محل محاکمه است؛ به عبارت دیگر، نوع و به ویژه میزان مجازات صادره به دادگاهی که فرد در آنجا محاکمه می‌شود بستگی دارد و، نه به جرمی که مرتکب شده است. بدین ترتیب، افرادی که مرتکب جرایم مشابه شده‌اند، مجازات‌های متفاوتی متحمل خواهند شد.^{۹۶} این واقعیت قضایی که به «عدالت کیفری جغرافیایی» مشهور شده است تا اندازه زیادی ناشی از فرهنگ‌های متفاوت قضات دادگاه‌های صلح^{۹۷} است. قضات صلح تصمیمات خود را صرفاً براساس اعتقادهای قضایی خود اتخاذ نمی‌کنند، بلکه آنها را بیشتر بر اساس آنچه از آنان در جامعه انتظار می‌رود صادر می‌کنند. تحقیقات مختلف وجود فرهنگ‌های دادگاهی (قضایی)^{۹۸} متنوعی را نشان می‌دهند، یعنی قواعد و هنجارهایی غیررسمی که به تدریج از رهگذر ارتباطات کاری و اجتماعی میان قضات و کارکنان دفتری دادگاه‌ها ایجاد می‌شود. فرهنگ‌های مختلف دادگاه قضایی نه تنها به درک بهتر تفاوت طرز کار و تصمیمات دادگاه‌ها کمک می‌کند، بلکه چرایی تأثیر تغییرات حقوقی و سیاسی غالباً خلاف انتظار را نیز در انگلستان روشن می‌کند.

دومین پیامد، اختیارات عملی دادگاه‌ها در رفتار و تصمیم‌های متفاوت بر اساس نژاد، طبقه اجتماعی و یا جنسیت بزهکار است. دلایل بسیاری حاکی از آن است که برخورد دادگاه‌ها با زنان و مردان متهم متفاوت است، اما روشن نیست که این رفتار متفاوت قاضی منجر به تصمیم ملایم‌تر

96-Moxon, D and Hedderman, C (1994), 'Mode of Trial Decisions and Sentencing between Courts', Howard Journal, Vol. 33, pp. 97-108.

97-Bench Cultures .

98-Court Cultures .

درباره زنان می شود یا خیر؟ مطالعات در انگلستان نشان می دهد که برخورد قضات با برخی اقلیت های نژادی در فرایند تعیین مجازات متفاوت است. جمعیت زندان ها قطعاً بیشتر از بزهکاران رنگین پوست به ویژه سیاهپوست تشکیل شده است.

برخی ابتکارات در انگلستان، در واقع به دنبال کاهش اختیارات عملی در تعیین مجازات و افزایش انسجام مجازات ها بودند. اولاً، اصول راهنمای تعیین مجازات برای دادگاه های صلح تنظیم شد، ولی این اصول اثر قانونی ندارند، زیرا بیشتر ارشادی هستند و بنابراین قضات می توانند به آنها توجه نکنند. ثانیاً، دادگاه تجدیدنظر گاه آرای صادر می کند که اثری همچون رویه قضایی^{۹۹} برای بقیه دادگاه ها دارند. این رویه های قضایی رهنمودهای کلی در مورد میزان معمول مجازات برای جرایم مشخص ارائه می کنند. این رویه ها برای جرایم مورد نظر مفیدند اما موجب ایجاد هماهنگی میان جرایم نمی شوند. یا صرفاً، جرایم سبک را مورد بررسی قرار می دهد که کار اصلی دادگاه های صلح را تشکیل می دهند. ثالثاً، در برخی از ایالات امریکا، مشخصاً در ایالت منه سوتا، اصول ناظر بر استفاده از مجازات ها به صورت یک جدول تنظیم و تدوین شده اند. بدین معنی که مجازات مناسب بر اساس عواملی تعیین می گردند که اختیارات صلاحیدیدی مجازات دهندگان را به حداقل کاهش می دهد. رابعاً، قانون جرم و بی نظمی ۱۹۹۸^{۱۰۰}، یک شورای مشورتی برای تعیین مجازات^{۱۰۱} ایجاد کرد، که یک

99 - Guideline Judgment .

100 - Crime and Disorder Act 1998.

101 - Sentencing Advisory Council .

نهاد مستقل با صلاحیت مشورتی به منظور گسترش یکپارچگی مجازات‌های صادره است. یکی از وظایف این شورا تهیه و تنظیم رهنمودهای تعیین مجازات برای دادگاه استیناف است. شورا دارای یک نقش صرفاً مشورتی است، بنابراین تصمیم‌های آن برای دادگاه‌های استیناف الزام‌آور نیست. این شورای مشورتی فاقد شورای تعیین مجازات^{۱۰۲} که به نظر بسیاری مناسب‌ترین راه برای برخورد با عدم یکپارچگی در فرایند تعیین مجازات می‌باشد است.^{۱۰۳} ایجاد شورای مشورتی تعیین مجازات، پیش‌بینی شده در قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳، تا حدودی این نگرانی‌ها را مرتفع می‌سازد.^{۱۰۴} ریاست این دادگاه بر عهده رئیس دادگاه استیناف است و مرکب از اعضای قضایی و غیرقضایی است. قرار است، این شورا رهنمودهایی را در مورد مجرمین خاص، جرایم و دیگر موضوعات مرتبط صادر کند. در هر حال، هدف این شورا گسترش یکپارچگی در مجازات‌ها است، اما در عین حال ملزم به بررسی هزینه‌ها و گسترش اعتماد عمومی نیز است.

102-Sentencing Council .

103-Ashworth (2002), op.cit; Cadadino and Dignan (2002), op.cit.

۱۰۴- در ماه مه سال ۲۰۰۳ وزیر کشور وقت وعده ایجاد یک سیستم قانونی را در ارتباط با تعیین مجازات برای محکومین به قتل عمد و نیز تأسیس یک شورای راهنما برای تعیین مجازات به منظور ارشاد قضات در این زمینه را داد. هم شورا و هم رهنمودهای تعیین مجازات در قالب ماده ۲۶۹ قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ مورد تصویب قرار گرفت. این ماده یک سیستم سه قسمتی را در ارتباط با مجازات مجرمین قتل عمد ابداع نمود که قضات را ملزم به پیروی از اصول تعیین مجازات خاص می‌نماید.

Slapper, G and Kelly, D (2004), "The English legal system" London, Kavendish, p.56-57

نتیجه گیری

بدین ترتیب، می‌توان گفت تصمیمی که دادگاه درباره متهم اخذ می‌کند، کمتر به عمل ارتكابی او توجه دارد؛ این تصمیم بیشتر به دادگاهی بستگی دارد که در آن محاکمه می‌شود. به علاوه، مشکلات اساسی در ارتباط با ترکیب قضاات صلح و قضاات حرفه‌ای، که به طور کلی از قشرهای خاص جامعه انتخاب می‌شوند، وجود دارد؛ زیرا این قشر اغلب از قشرهای اجتماعی متهمین و مجرمین آگاهی ندارند. به‌ویژه مشکلاتی در ارتباط با کار قضاات حرفه‌ای دادگاه صلح نیز که به صورت انفرادی در دادگاه جلوس می‌کنند و در ارتباط با قابلیت استماع ادله، تقصیر یا عدم تقصیر متهم، مجازات تعیین و صادر می‌کنند، وجود دارد.

تعیین مجازات کارکرد سیاسی و نمادین مهمی نیز دارد. اما تأثیر زیادی در آمار جرایم در فرایند عدالت کیفری ندارد. اهمیت سیاسی آن باید در تلاش مستمر دولت‌های انگلستان برای محدود کردن استقلال قضاات از طریق اعمال محدودیت بر اختیارات آنان، جستجو شود. این تلاش‌ها تا به امروز تا حدود زیادی ناموفق بوده است. ولی به نظر می‌رسد، دولت‌های متوالی که در انگلستان به قدرت رسیده‌اند سعی بر کنترل بیشتر جهت‌گیری‌های سیاست تعیین مجازات کرده‌اند. اخیراً، دولت راهبرد اعمال مجازات‌های حداقل را در دستور کار خود قرار داده است. اما این راهبرد دارای قواعدی است که تعیین‌کنندگان مجازات، به استناد آنها می‌توانند از اعمال مجازات حداقل خودداری کنند. این بدان معناست

که "تعیین کنندگان مجازات"، می‌توانند از اعمال سیاست دولت خودداری کنند—چه این سیاست‌ها را بیش از اندازه سختگیرانه یا بیش از اندازه ملایم تشخیص دهند. مبانی اخلاقی که تعیین کنندگان مجازات براساس آن اقدام می‌کنند، یکی از قدیمی‌ترین مباحث در سیستم عدالت کیفری است. از یک سو، تأکید تعیین کنندگان مجازات بر کیفر حبس و عدم اعتماد آنان به مجازات‌های اجتماعی به عنوان جایگزین‌های حبس باعث افزایش بی-سابقه جمعیت زندان‌ها شده است، چنان‌که اکنون جمعیت کیفری انگلستان در بالاترین میزان خود قرار دارد، و در مقایسه با دیگر کشورهای اروپایی از بالاترین درصد زندانی برخوردار است.^{۱۰۵} از سوی دیگر، تلاش دولت-ها به منظور کنترل جمعیت زندان‌ها از طریق سیاست تعیین مجازات، به علت اختیارات وسیع عین کنندگان کیفر و نیز به لحاظ نادیده گرفتن اصول راهنمای تعیین مجازات، تا حد زیادی ناموفق بوده است.

ولی سؤال مهم همچنان این است که: اهداف مجازات کدامند؟ آیا کیفرها باید سزادهنده، بازدارنده، سلب کننده توان مجرمانه یا صرفاً بازپرورانه باشد؟ توان‌گیری و صرف تنبیه، به این جهت که مجرمین آشکارا مجازات می‌شوند و ممکن است برای مدت‌های طولانی در حبس باقی بمانند، امکان دارد در کوتاه مدت بهترین راه‌حل به نظر آید، اما آثار مفید آنها در دراز مدت محدود است، زیرا اکثر بزهکاران، بالاخره به

105-Home Office (2002c), The Prison Population in 2001: A Statistical Review, Home Office Research Findings, 195, London: Home Office; Home Office (2002d), World Population List, Home Office Research Findings, 188, London: Home Office.

جامعه باز می‌گردند. در این زمینه به نظر می‌رسد که بهتر است تعیین-کنندگان مجازات به مسائل و مشکلات زیربنایی بزهکاران توجه کنند؛ زیرا، محیط زندان وضعیت آنان را بالقوه از زمان ورودشان به حبس وخیم‌تر می‌کند. بدین ترتیب است که احتمال تکرار جرم آنان، بعد از گذر از زندان، بیشتر نیز می‌شود.

